

تدوین کننده و پژوهشگر: دوشی چی

از صفحات تاریخ : حوادث در افغانستان چگونه شکل گرفت؟ «قسمت دهم»

پاکستان و روند کنونی افغانستان



((تلاش کردم تا در این نوشته های تاریخی زیباترین اشعار و نایاب ترین تصویرها تهیه و به پیشگاه شما عزیزان تقدیم گردد. هدف از انتخاب تصویر مستند سازی و حقیقت نگاری را افاده مینماید و مزین شدن با اشعار شیوه ی جدیدی است تا از یکطرف بحث های تاریخی را با شعر صیقل داد و از جانب دیگر خواننده را از یک نواختی بیرون کرد...))

بیچ ای تازیانه ! خرد کن ، بشکن ستون استخوانم را
بسوزان میله های آتش بیداد این دوران پر محنت
لگدمال ستم کن ، خوار کن ، نابود کن
امید ناله سوز نغمه خوانم را

به تاریکی تبه کن ، سایه ی ظلمت
فروغ شب فروز دیدگانم را
در تیره چال مرگ دهشتزا
به تیر آشیاسوز اجانب تار کن ، پاشیده کن از هم

پریشان کن ، بسوزان ، در به در کن آشیانم را
بخون آغشته کن ، سرگشته کن در بیکران این شب تاریک وحشتزا
ستمکش روح آسیمه ، سر افسرده جانم را
به دریای فلکت غرق کن ، آوازه کن ، دیوانه ی وحشی
ز ساحل دور و سرگردان و تنها
کشتی امواج کوب آرزوی بیکرانم را با وجود این همه زجر و شقاوتهای بنیان کن
که می سوزاند اینسان استخوان های من و هم میهنانم را
طنین افکن سرود فتح بیچون و چرای کار را
سر می دهم پیگیر و بی پروا ! و در فردای انسای
بر اوج قدرت انسان زحمتکش
به دست پینه بسته ، میفزارم پرچم پرافتخار آرمانم را . (کارو)

همه چیز به این سؤال برمی گردد: منافع پاکستان در افغانستان چگونه تأمین خواهد شد؟ این سؤالی بود که در بحبوحه رایزنی های آمریکا برای حمله به افغانستان در سال ۱۳۸۰ از سوی محافل سیاسی و امنیتی پاکستان مطرح شد. در آن هنگام، آمریکا به شدت به حمایت پاکستان برای سرکوب طالبان و القاعده نیاز داشت و به این نکته هم کاملاً واقف بود که اسلام آباد برای شکل دهی طالبان هزینه زیادی متحمل شده است و اگر قرار باشد پاکستان در سرنگونی طالبان با آمریکا همکاری کند، این همکاری باید مابه ازایی داشته باشد. آمریکایی ها می توانستند به تقاضای اسلام آباد به سه شکل پاسخ دهند: الف) پاکستان با آمریکا همکاری کند و آمریکا کمک های سالانه خود به پاکستان را افزایش دهد و در عین حال یکسری از تحریم هایی را که آمریکا بدلیل آزمایش های هسته ای پاکستان علیه این کشور وضع کرده بود، لغو نماید.

ب) پاکستان با آمریکا همکاری کند و در مقابل واشنگتن هیأت حاکمه جدید افغانستان را وادار کند با اسلام آباد روابط حسنه ای داشته باشند.

ج) پاکستان با آمریکا همکاری کند و در مقابل واشنگتن نیروهای طرفدار اسلام آباد را در بخشی از ساختار قدرت سهیم کند.

گزینه اول اگر چه برای پاکستان سودمند بود اما اسلام آباد بین دو موضوع تفکیک قائل شده بود. اول اینکه همکاری این کشور با آمریکا علیه طالبان بخشی از همکاری امنیتی دو کشور قلمداد می شود که در هر جای دیگری و در مورد هر گروه دیگری نیز می توانست اتفاق بیفتد. از این رو واشنگتن بایستی به صرف همکاری پاکستان، کمک هایی را به این کشور ارائه دهد. دوم اینکه پاکستان در افغانستان منافع مستقیم و حیاتی دارد و اگر طالبان از بین بروند، هیچ نیرویی که در ساختار سیاسی افغانستان از منافع پاکستان حمایت کند، وجود نخواهد داشت. بنابراین اسلام آباد شدیداً مصر بود که ما به ازای همکاری با آمریکا در قضیه افغانستان در داخل افغانستان پرداخته شود.

گزینه دوم هم برای پاکستان اطمینان بخش نبود. زیرا در آن هنگام دو گروه قدرت را در افغانستان قبضه کرده بودند که از قضا هر دو نسبت به پاکستان بدگمان بودند. گروه اول ائتلاف شمال بود که پاکستان را حامی طالبان و دشمن خود قلمداد می کردند. گروه دوم ناسیونالیست ها بودند که در شکل جریان رم و افغان - ملت ها خود را سازماندهی کرده بودند که اینها نیز بر سر خط «دیورند» ادعای ارضی و تاریخی علیه پاکستان دارند. بدین ترتیب هیچ یک از این دو نیرو (جانشین طالبان) نمی توانست حتی اگر آمریکا هم در پشت ماجرا قرار می گرفت، برای پاکستان اطمینان بخش باشد. تنها گزینه ای که باقی می ماند گزینه سوم بود: یعنی حضور بخشی از نیروهای وفادار به پاکستان در ساختار سیاسی افغانستان. نیروهای وفادار به پاکستان را باید عمدتاً در میان بخشی از جامعه پشتون جستجو کرد. منتهی فقط آن دسته از پشتون هایی که ایدئولوژیک هستند و نه ملی گرا. ملی گراهای افغانستان بشدت خواهان شکل گیری پشتونستان بزرگ هستند که بخشی از مناطق سرحدی و قبایلی پاکستان را شامل می شود. برعکس، مذهبیون پشتون یعنی آنهایی که ایدئولوژیک می اندیشند همه جا را سرزمین برادران مسلمان می خوانند و لذا اصلاً قائل به وجود مرز میان دو کشور اسلامی پاکستان و افغانستان نیستند. این همان چیزی است که آی. اس. آی، سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان، سعی کرده است بطور بسیار ظریف طراحی کند تا از یک سو ادعای تاریخی افغان ها را به فراموشی سپارد و از سوی دیگر زمینه های لازم را برای استفاده از افغانستان بعنوان عمق استراتژیک پاکستان در مقابل هندوستان فراهم کند. توضیحات پاکستانی ها برای آمریکایی ها قانع کننده بود و لذا واشنگتن تصمیم گرفت با اسلام آباد وارد معامله شود. مسأله بدین شکل مطرح شد:

آمریکا می پذیرد که بخشی از نیروهای وفادار به پاکستان وارد ساختار سیاسی افغانستان شوند، اما چگونه و در مقابل چه چیزی؟ از اینجا بود که بحث طالبان میانه رو مطرح شد. در مورد اینکه چگونه نیروهای وفادار به پاکستان در ساختار سیاسی افغانستان وارد شوند، تصمیم گرفته شد این نیروها در قالب طالبان میانه رو وارد ساختار سیاسی شوند. در حقیقت پاکستانی ها دو ابتکار مهم را صورت دادند. اول اینکه میان طالبان تفاوت قائل شدند و آنها را به دو دسته تندرو و میانه رو تقسیم نمودند. دوم اینکه میان طالبان و القاعده تفاوت قائل شدند و به آمریکایی ها اعلام کردند که اسلام آباد با القاعده مخالف است اما از طالبان دفاع می کند. پس وقتی از طالبان میانه رو سخن می رانیم آن بخش از نیروهای وفادار به پاکستان هستند که دارای پایگاه اجتماعی نسبی در میان بخشی از قوم پشتون می باشند. این نیروها ایدئولوژیک بوده و از افکار و عقاید جمعیت علمی اسلام تأثیر می پذیرد. فی الواقع میان طالبان میانه رو و تند رو هیچ تفاوتی وجود ندارد جز آنکه برای توجیه افکار عمومی ممکن است بعضی از سران اصلی طالبان مثل ملا عمر را از رأس این نیرو حذف کنند. در هر حال آمریکا به رغم بازتاب های منفی که از نظر افکار عمومی دارد، پذیرفته است طالبان میانه رو وارد ساختار سیاسی افغانستان شوند اما این مهم در قبال دریافت امتیازات زیادی از پاکستان صورت گرفته است.

اولین امتیاز عبارت است از جلب همکاری پاکستان برای سرکوب بقایای القاعده اما امتیازات بعدی مهمتر هستند. آمریکا از پاکستان خواسته است در ازای ورود طالبان میانه رو به ساخت قدرت در افغانستان یکی از این اقدامات را انجام دهد: اسرائیل را به رسمیت بشناسد، نظارت بر سلاح های هسته ای پاکستان را در اختیار آمریکا قرار دهد، اسامه بن لادن را دستگیر و تحویل آمریکا دهد، کلیه نیروهای خارجی را که در اسارت طالبان و القاعده هستند آزاد کند، بقایای طالبان را خلع سلاح نموده بگونه ای که آثاری از تحرك نظامی آنها برجا نماند. معلوم نیست که پاکستان به کدام یک از این شرطها تن داده است ولی آنچه مسلم است اینکه آی. اس. آی پاکستان سه گروه را فریب داده است و با این سه گروه بازی می کند.

اولین گروه آمریکایی ها هستند. آی اس آی به همان میزان که با آمریکا همکاری می کند به همان میزان نیز طالبان را هدایت و رهبری می کند. اطلاعات غلط به آمریکایی ها و اطلاعات درست به طالبان از محورهای اصلی عملکرد آی. اس. آی است. دومین گروه مردم پاکستان هستند. واقعاً مردم پاکستان نمی دانند که چرا آمریکایی ها در کشورشان حضور دارند و چرا ارتش پاکستان باید توسط آمریکایی ها محاکمه شوند و چرا ناموس نظامی پاکستان یعنی سلاح های هسته ای این کشور باید تحت کنترل آمریکا باشد. مردم پاکستان نمی دانند دولت شان در پشت پرده چه سر

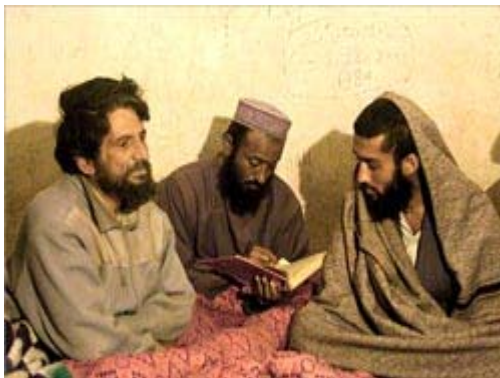
و سري با اسرائيلي ها دارد و ... سومين گروه مردم افغانستان است. اگر چه عوامل زيادي در قرباني شدن ملت افغانستان نقش داشته ولي سازمان امنيت و اطلاعات ارتش پاکستان اولين نقش را فلاکت و سيه روزي اين ملت ايفا کرده است.

جلوه ها و نمود سياست فوق در قضيه طالبان ميانه رو كاملاً مشهود است. اولين نمود سياست آي. اس. آي اين است كه از يكسو طالبان ميانه رو را به انجام كاركردهاي سياسي واداشته است و سعي نموده با رايژني با آمريكايي ها و حتي فريب دولت كابل آنها را وارد ساختار سياسي كند. از سوي ديگر براي عملي نمودن اين سناريو، بخشي از طالبان را كه به طالبان تندرو معروف هستند مسلح نموده است تا با اعمال خشونت عليه دولت و مردم افغانستان و نيز سازمان هاي غيردولتي و حتي نيروهاي آمريكايي، آنها را به پذيرش شرايط پاکستان وادار كند. هم اكنون چهار نيروي اصلي با اهداف مختلف از طالبان ميانه رو براي ورود به ساختار قدرت حمايت مي كنند: پاکستان، آمريكا، بخشي از قوم پشتون، و حامد كرزي.

پاكستاني ها براي گرفتن سهمي از قدرت در افغانستان، آمريكايي ها براي كاهش آسيب پذيري خود و تثبيت اوضاع در افغانستان، حامد كرزي براي جلوگيري از شكاف در قوم پشتون و در نتيجه تثبيت موقعيت خود در انتخابات بعدي رياست جمهوري و بالاخره بخشي از قوم پشتون يعني غلجايي ها براي افزايش قدرت قبيله اي خود در مقابل رقيب هم قومي خود يعني احمد زايي ها. اگر دقت داشته باشيم هدف اصلي هر چهار نيروي ياد شده تلاش براي نوعي موازنه قدرت مي باشد. اما مسأله اين است كه آيا با ورود طالبان در هر شكلي از آن به ساختار قدرت، بي ثباتي ها از افغانستان رخت خواهد بست. ژنرال ضياءالحق رئيس جمهور نظامي پاکستان در يكي از جملات معروف خود گفته بود: «اين ديگ جوشان (افغانستان) را بايد همواره در درجه حرارت مشخصي نگه داشت».

وقتي چنين عبارتي سرلوحه سياست خارجي پاکستان در افغانستان باشد چگونه مي توان اميد داشت اوضاع افغانستان سرو سامان پيدا كند و ملت مظلوم اين کشور روي آرامش ببيند. چنانچه علي رغم تلاش های دولت مبني بر تشويق طالبان در سهم گيري مستقيم درپروسه سياسي و آماده گي براي تفويض سهم بيشتري آنان در مجموع ساختارهای دولتي، آنان سلاح بر زمين نگذاشته و هر روز به حملات شان بر عليه حاکميت کونني و در زير چتر پاکستان گسترش مي دهند، كه اين خود باعث تشويش همه مردم افغانستان قرار گرفته است.

پاکستان و تروريزم



چه می خواهی؟ چه می جویی، در اين كاشانه ی عورم؟
از اين خوابیدن در زير سنگ و خاك و خون خوردن
تن من لاشه ی فقر است و من زندانی زورم
چه شبها تا سحر عريان، بسوز فقر لرزيدم
از اين دوران آفت ز، چه آفتها كه من ديدم
هر آن باری كه من از شاخسار زندگي چيدم
ز بسكه با لب محنت، زمين فقر بوسيدم
چه می پرسى كه چون مردم؟ چه سان پاشيده شد جانم؟
بين پايان كارم را و بستان دادم از دهرم
همان دهري كه بابستي بسندان كوفت دندانم
ستم خونم بنوشيد و بكوبيدم به بد مستی
شكست و خرد شد، افسانه شد، روز به صد پستی
به جای گريه: بر قبرم، بكش با خون دل دستی

الا، ای رهگذر! منگر! چنين بيگانه بر گورم
چه سان گويم؟ چه سان گریم؟ حديث قلب رنجورم؟
نمی دانی! چه می دانی، كه آخر چيست منظورم
كجا می خواستم مردن؟! حقيقت كرد مجبورم
چه ساعتها كه سرگردان، به ساز مرگ رقصيدم
سكوت زجر بود و مرگ بود و ماتم و زندان
فتادم در شب ظلمت، به قعر خاك، بوسيدم
كنون كز خاك غم پر گشته اين صد پاره دامانم
چرا بيهوده اين افسانه های كهنه بر خوانم؟
كه خون ديده، آيم كرد و خاك مرده ها، نانم
به جرم اينكه انسان بودم و می گفتم: انسانم
وجودم حرف بيجايبی شد اندر مكتب هستی
كنون ... ای رهگذر! در قلب اين سرماي سر گردان

که تنها قسمتش زنجیر بود ، از عالم هستی
 در عمق سینه ی زحمت ، نفس بودم در این دنیا
 نه غمخواری ، نه دلداری ، نه کس بودم در این دنیا
 همه بازیچه ی پول و هوس بودم در این دنیا
 به شب های سکوت کاروان تیره بختیها
 سرا پا نغمه ی عصبان ، جرس بودم در این دنیا
 به فرمان حقیقت رفتم اندر قبر ، با شادی
 که تا بیرون کشم از قعر ظلمت نعش آزادی . (کارو)

زندگی نامه پرویز مشرف رئیس جمهور پاکستان به قلم خود او که اخیرا منتشر شد، مورد استقبال محافل محافظه کار قرار نگرفت. از جمله نشریه اکونومیست در نقدی، خودستایی و لافزنی مشرف در این کتاب را مورد انتقاد قرار داد و اظهارات او در رابطه با اوضاع داخلی پاکستان و نقش خودش در آن را غیرواقعی و نظراتش در رابطه با سیاست خارجی بویژه معطوف به آمریکا و هندوستان را نادرست و نیز نامناسب توصیف کرد و در مجموع کتاب را اثری کتابی خسته کننده خواند که نه تنها مقامات غربی بلکه حتی برخی یاران مشرف در خود پاکستان را خشنود نخواهد کرد.

علاوه بر زندگی نامه، سخنان اخیر مشرف در برنامه ۶۰ دقیقه شبکه سی بی اس آمریکا مبنی بر تهدید پاکستان توسط آمریکا برای همکاری با "جنگ با ترور"، منازعات لفظی او با حمید کرزی رئیس جمهور افغانستان، سندی که در مورد همکاری برخی مقامات سازمان اطلاعات پاکستان ISI با طالبان در انگلیس افشا شد و پاره ای مسایل دیگر این گمان را در برخی از محافل بوجود آورده است که در اتحاد کاخ سفید بوش و دولت ژنرال شکاف جدی بوجود آمده است. به راستی آیا پاکستان که در انطباق با سیاست آمریکا نقش بزرگی در خلق و حمایت از طالبان بازی کرد و بعد از ۱۱ سپتامبر باز در انطباق با سیاست آمریکا، موضع خود را ۱۸۰ درجه تغییر دادو به جنگ طالبان رفت، سیاست خود را در رابطه با واشنگتن تغییر داده است؟ ماجرای توافقات ISI با طالبان که این همه سروصدا بوجود آورده است، چیست؟ برداشت سرآسیمه از خبرها ممکن است اشتباه باشد، بویژه که مشرف آدمی نیست که به آسانی از مزایای دوستی با کاخ سفید چشم ببندد. در حقیقت خبرها نشان میدهد پشت صحنه ماجرای وحشتناک تری جریان دارد. ما میگوییم آنچه میکاری، درو میکنی و غربی ها میگویند What goes around comes around. به نظر میرسد آن ها که طالبان را آفرینند، خود هم از بلایی که به جان مردم انداخته اند، در امان نیستند. حالا با ملا عمر قرار داد می بندند تا بدتر از ملا عمرهای "پاک" را مهار کنند!

گراهام آشر، تحلیل گر مسایل خاورمیانه برداشت های شتاب زده از خبرهای مربوط به رابطه مشرف و کاخ سفید را تصحیح کرده و در مقاله ای در ال اهرام هفتگی، ۲۸ سپتامبر - ۴ اکتبر، تاکید میکند علیرغم لغزش های موقتی، اتحاد دومرد از همیشه محکم تر است.

مشرف رئیس جمهور پاکستان در مصاحبه با برنامه ۶۰ دقیقه CBS با رک گویی و یژه خود افشا کرد چه چیز باعث شد پاکستان سیاست خود را نسبت به طالبان بعد از ۱۱ سپتامبر ۱۸۰ درجه تغییر دهد: "رئیس اطلاعات به من گفت، ریچارد آرمیتاژ گفته است خودتان را آماده کنید که بمباران شوید، خودتان را آماده کنید که به عصر حجر برگردانده شوید. من فکر میکنم این یک هشدار عریان بود."

آرمیتاژ در واکنش در ۲۲ سپتامبر به CNN گفت: "من هرگز تهدید به استفاده از نیروی نظامی نکردم"، ولی چیزی که آرمیتاژ میگوید به رئیس اطلاعات پاکستان گفته است، به خوبی بر ماهیت روابط کسانی که موظفند مأموریت آمریکا را انجام دهند پرتو می اندازد: "من به او گفتم این برای آمریکا مثل سیاه و سفید است. پاکستان یا تمام و کمال با ماست یا با ما نیست... او شروع کرد در مورد تاریخچه روابط پاکستان و افغانستان صحبت کردن. من حرف او را قطع کردم و گفتم: [تاریخ امروز شروع میشود، ژنرال]. ژنرال موضوع را گرفت و ظرف چند ساعت تمام روابط را با طالبان قطع کرد و تمام فضای هوایی و زمینی پاکستان را به گفته خودش در CBS، "به خاطر منافع ملت" در اختیار نیروهای آمریکا گذاشت و به یکی از بازیگران اصلی داستان شکار القاعده تبدیل شد. و تاریخ دوباره شروع شد. و امروز در چشم کاخ سفید و از جمله ریچارد آرمیتاژ مشرف از دیکتاتور نظامی یک دولت شرور به یک "مدافع آزادی" در "جنگ با ترور" تبدیل شده است. نمایش دوستی بوش و مشرف در ماه سپتامبر، یکی از مطلوب ترین لحظات این تاریخ نویسی جدید بود. در عرض یک سال این بار دومی بود که مشرف و بوش دیدار داشتند. از هر نظر که بگیریم این یک دیدار "عالیمرتبه" بود. هریک از دو مرد مبالغه نثار طرف دیگر می کرد.

مشرف گفت: "ما به یکدیگر اعتماد داریم"، و بوش گفت: "او یک رهبر قدرتمند و با شهامت است". اما در رفاقت آن ها نسبت به قبل یک پیچ بوجود آمده بود. در سال ۲۰۰۱ این مشرف بود که به خاطر ضعف مطلق به بوش چسبیده بود. اما نقش ها عوض شده بود. کندولیزا رایس در سفر خود به افغانستان و پاکستان در ماه ژوئن آشکارا از این مساله برافروخته شده بود که مشرف میخواست به قبایل طرفدار طالبان در وزیرستان در شمال پاکستان پیشنهاد آتش بس بدهد. رایس معتقد بود این آتش بس طالبان و القاعده را نه تضعیف بلکه تقویت میکند و در مقابل هم هیچ چیز نمی گیرد به جز کلمات خالی مبنی بر جلوگیری از نفوذ جنگجویان طالبان از مرز پاکستان به افغانستان. در ۵ سپتامبر توافقی درست بر این مبنا بین حاکم محلی در شمال غربی و "وزیرستان شمالی، مجاهدین محلی، طلاب و علما قبایل عثمان زی" به عمل آمد. علیرغم این، بوش در دیدار ۲۲ سپتامبر توافق را به این شرح ستود:

" وقتی (مشرف) به چشم من نگاه میکند و میگوید هدف توافق قبیلہ ای جلوگیری از طالبانی شدن مردم است و طالبان و القاعده ای در آنجا وجود نخواهد داشت، من به او باور دارم... بگذاریم تاکتیک خود سخن بگوید." چه چیزی این تحول را بوجود آورده است؟ یک دلیل این است که واشنگتن هر چند خیلی دیر به عمق شورش تحت رهبری طالبان در افغانستان پی برده و این واقعیت را درک کرده که کسی خط حکومت حمید کرزی را در خارج از کابل نمی خواند. رایس در مسافرت ماه ژوئن در حالیکه آشکارا از آنچه شنیده بود وحشت زده شده بود گفت: " ما قصد نداریم از اینجا برویم." به این ترتیب وزن آمریکا را پشت نیروهای ناتو که به تازگی افزایش یافته گذاشت و تصمیم قبلی آمریکا را مبنی بر کاهش سربازان آمریکایی حداقل تا آغاز سال جدید پس گرفت. شاید این واقعیت به آمریکا نشان داده باشد که کارزار گسترده پاکستان علیه طالبان در وزیرستان شکست خورده و تلاش مشرف برای به کارگیری تاکتیک های سیاسی را باید به امتحان گذاشت. دلیل دوم درک تهدید عظیمی است که مشرف میگوید با آن روبروست و آن نه طالبان است و نه القاعده بلکه طالبانیزه شدن نهادهای قومی خود پاکستان در مرزهای افغانستان است.

وزیرستان جنوبی هم اکنون تحت فرمان یک دوجین جهادی های اسلام گراست که به گفته یک مطلع محلی بطور علنی عضو گیری میکنند، زخمی ها را نجات میدهند و جنگجو به افغانستان میفرستند. مقامات پاکستان وحشت دارند که وزیرستان شمالی نیز به همین وضع دچار شود. در اینجا برخلاف بخش جنوبی، طالبان محلی تحت هدایت ملا عمر متحد شده اند و بنابر گفته یک منبع، اوست که در ۵ سپتامبر توافق فوق را به عمل آورد و بر اساس آن متعهد شد که آدم های او مبارزه خود را به "جهاد" در افغانستان منحصر کنند و به عملیات علیه ارتش پاکستان دست نزنند. به گفته این منبع مشرف با این کار میخواد حداقل بخشی از قدرت نمایندگان محلی و سنتی و شیوخ وفادار به خود را در وزیرستان شمالی بازسازی کند. این منبع محلی گفت: به هر حال او آلترناتیو دیگری ندارد. به نظر میرسد واشنگتن با این تاکتیک توافق دارد، هر چند آن را یک چاره موقت می بیند. نسیم زهرا تحلیل گر امنیتی پاکستان میگوید هر چه اوضاع عراق و افغانستان انفجاری تر میشود، واشنگتن بیشتر به مشرف و رژیم نظامی او به چشم "ستون اصلی" جنگ علیه "تروریسم جهانی" نگاه میکند. شاید به این علت بود که بوش زمانی چنین طولانی را به "شهامت" مشرف اختصاص داد و زمانی چنان کوتاه را به این امیدواری که "انتخابات آزاد و سالم در سال ۲۰۰۷ در پاکستان برگزار خواهد شد"، و اصلا وقتی را به این اختصاص نداد که آیا ژنرال - رئیس جمهور موظف خواهد شد یونیفورم نظامی خود را کنار بگذارد تا در آن انتخابات با دیگران رقابت کند. الیاس خان تحت عنوان "برداشت نادرست از استراتژی مشرف در مورد افغانستان" نیز حداقل خبرهایی را که آشر از پاکستان داده، تایید میکند. بعلاوه او فرض بدبینانه تری را نیز مطرح میکند و قابل توجه این که در صورت صحت این فرض به عقیده او مقابله با آن اوضاع را وخیم تر و تلفات نیروهای ائتلاف را بیشتر میکند.

متحدان جنگ با ترور ممکن است بخواهند در مورد پاکستان داغ کنند تا بتوانند سازمان اطلاعات (ISI) آن را تحت کنترل بگیرند. ولی شاید لازم باشد محتاط باشند و مشرف را بطور علنی زیاد زیر فشار قرار ندهند. زیرا هر نوع بی ثباتی در اسلام آباد این خطر را در بر دارد که نفوذ اسلامگرایان تندرو در منطقه افزوده شود. وقتی فرمانده ناتو ژنرال دیوید ریچاردز برای دیدار با بوش به واشنگتن رفت، همین را آشکارا تایید کرد و به یک نشریه گفت مشرف علنا به وجود یک مشکل طالبانی در آن طرف مرز پاکستان اعتراف کرده است و بدون تردید باید در این مورد کاری صورت بگیرد. متحدان غربی "جنگ با ترور" بطور فزاینده ای مشکل مشرف را درک میکنند ولی احتمال این که سازمان اطلاعات پاکستان نقشی در حمایت و تجهیز طالبان بازی کند آن ها را محتاط کرده است و ناگزیر سعی می کنند روی آن فشار بگذارند از جمله بوسیله درز اطلاعات از کانال های عقبی به رسانه ها. سندی که اخیرا در باره روابط (ISI) با افغانستان سرو صدا بر پا کرد بوسیله عواملی که با وزارت دفاع انگلستان رابطه داشتند، تهیه شده بود. مشرف خود نیز به سرو صدا دامن زد و پذیرفت که "مقامات سابق ISI" ممکن است به طالبان کمک کنند و دولت مصمم است جلوی این را بگیرد. سروصدای این مساله بعد از سفر مشرف به آمریکا تشدید شد که مشرف طی آن تلاش کرد این ایده را پیش ببرد که از توافقات سیاسی به عنوان آلترناتیفی در مقابل عملیات نظامی استفاده شود.

تاکنون مشرف انتقادات خود نسبت به سیاست غرب در مورد افغانستان را عمدتا نزد خود نگاه داشته بود. بسیاری از ناظران سوال می کنند چرا مشرف حالا پنج سال بعد از حمله به سازمان تجارت جهانی احساس میکند باید به راه حل جدیدی در مورد افغانستان دست یافت. یک نظر این است که پاکستان طی سالیان دراز آنقدر به ایجاد و گسترش طالبان کمک کرد که آن را به یک "فرانکشتین" تبدیل کرده است که دیگر خود قادر به کنترل آن نیست. یک نظر دیگر این است که شاید پاکستان در فکر تغییر سیاست امنیتی خود در منطقه باشد. به این معنا که از میلیتانت ها در کشمیر فاصله بگیرد. ولی این به معنای آن هم هست که که کانال ارتباطی با طالبان را باز نگه دارد. غربی ها در کنار آمدن با این واقعیت جدید مشکل دارند. دلایل این است که از سال ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۱ غرب اطلاعات کمی در مورد تحول اوضاع افغانستان و جنگ داخلی که بعد از حکومت طالبان کشور را از هم پاشانید دارند. سازمان امنیت

پاکستان که به تنهایی این اطلاعات را در اختیار داشت، از فرصت استفاده میکرد تا آینده افغانستان را بر اساس یک استراتژی امنیتی علیه هند شکل دهد.

بعد از حمله ۱۱ سپتامبر هدف آمریکا و متحدانش فقط حذف طالبان و القاعده بود که راهی برای مذاکره با هیچیک از آن ها باقی نمی گذاشت. در سال ۲۰۰۳ بیشتر آژانس های اطلاعاتی غربی به وضوح دریافتند که بدون اطلاعات وسیعی که در سازمان امنیت و اطلاعات پاکستان جمع شده نمیتوانند در افغانستان عملیات انجام دهند. بین ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ سازمان های اطلاعاتی غرب از نزدیک با (ISI) همکاری کردند و تعداد زیادی از عوامل القاعده را شناسایی نمودند، اما این امر را که عناصری از (ISI) مخفیانه به طالبان کمک میکند زیر چشمی رد کردند. توافق اخیر مشرف بسیاری از غربی ها را از لاک خود بیرون آورد. غرب یا باید دیالوگ با هواداران ملا عمر را بپذیرد یا این ریسک را قبول کند که در نزاع های آتی با آن ها در جنوب افغانستان تلفات بیشتری بدهد. راه اول دشوار است و تعداد کمی از رهبران غربی مایل به آن هستند بویژه با توجه به انتخابات آتی آمریکا. راه دوم تنها از طریق فشار بر سازمان اطلاعات پاکستان ممکن است، به این امید که پاکستان مجبور شود در مورد استراتژی خود در افغانستان تجدید نظر کند، همانطور که در مورد کشمیر کرد.

پاوه گویی های مشرف



نه من دیگر بروی ناکسان هرگز نمی خندم
 گر پیمان عشق جاودانی
 با شما معروفه های پست هر جایی نمی بندم
 شما کاینسان در این پهنای محنت گستر ظلمت
 ز قلب آسمان جهل و نادانی
 به دریا و به صحرای امید و عشق بی پایان این ملت
 نگر ذلت و فقر و پریشانی و موهومات می بارید
 شما، کاندر چمن زار بدون آب این دوران توفانی
 بفرمان خدایان طلا، تخم فساد و یأس می کارید؟
 شما، رقاصه های بی سر و بی پا
 که با ساز هوس پرداز و افسونساز بیگانه
 چنین سرمست و بی قید و سراپا زیور و نعمت
 به بام کلبه ی فقر و بروی لاشه ی صد پاره ی زحمت
 سحر تا شام می رقصید
 قسم: بر آتش عصیان ایمانی
 که سوزانده است تخم یأس را در عمق قلب آرزومندم
 که من هرگز، بروی چون شما معروفه های پست هر جایی نمی خندم
 پای می کوید و می رقصید
 لیکن من ... به چشم خویش می بینم که می لرزید
 می بینم که می لرزید و می ترسید
 از فریاد ظلمت کوب و بیداد افکن مردم
 که در عمق سکوت این شب پر اضطراب و ساکت و فانی
 خبر ها دارد از فردای شورانگیز انسانی

و من ... هر چند مثل سایر رزمندگان راه آزادی
کنون خاموش، در بندم

ولی هرگز بروی چون شما غارتگران فکر انسانی نمی خندم. (کارو)

پرویز مشرف، رییس جمهور پاکستان در مقاله‌ای درباره‌ی کتاب‌اش تحت عنوان "در خط آتش" که به صورت پاورقی در روزنامه‌ی تایمز به چاپ می‌رسد، به بررسی بحران اصول‌گرایی، تندروی و نیز بحران سیاسی موجود میان افغانستان و پاکستان پرداخته است و می‌نویسد: زمانی که محتویات کتاب جدیدم یعنی کتاب "در خط آتش (In the line of Fire)" را با اعضای شورایی روابط خارجی آمریکا به بحث و گفت‌وگو گذاشتم نمایندگان آمریکایی سوالات و ابهامات بسیاری از این کتاب در سر داشتند که یکی از سوالات اصلی آنها موضوع تروریسم و گسترش فعالیت این پدیده در منطقه بود. نمایندگان آمریکایی بر اساس محتوای کتاب این چنین سوال خود را مطرح ساختند که اگر استفاده از وسایل نظامی برای رویارویی با تروریسم امر خطایی است، پس چگونه با رشد سرسام آور فعالیت تروریستی در منطقه از عراق تا لبنان و از لبنان تا افغانستان مقابله کنیم و فعالیت‌های تروریستی را متوقف یا محدود سازیم؟ من در پاسخ به آنها گفتم که استفاده از قدرت نظامی و سلاح تنها به این منجر می‌شود که شما به زمان محدودی برای فراهم ساختن زمینه‌ی لازم جهت انجام برخی از گفت‌وگوهای سیاسی با این گروه‌های تندرو دست یابید اما برغم این فرصت محدود، شما نخواهید توانست به صورت اساسی و ریشه‌ی بحران تروریسم و فعالیت‌های تروریستی را حل یا حتی متوقف کنید. دلیل آن بسیار روشن است؛ بخاطر آنکه با استفاده از قدرت زور و سلاح نمی‌توان نحوه‌ی تفکر و اعتقادات این مردم را تغییر داد.

کشورهای غربی بجای این راهکار بهتر است حل بحران فلسطین را جایگزین کنند زیرا حل این بحران خود منجر به حل بسیاری از بحران‌های منطقه خواهد شد. مشرف در ادامه می‌نویسد: واقعیت آن است که دوسیه‌ی فلسطین نیازمند یک راه حل عادلانه است و اگر این سیاست در خط مشی سیاسی بسیاری از کشورها جهت حل بحران فلسطین در نظر گرفته شود، بسیاری از پیامدهای مثبت در تمام منطقه و حتی جهان را به دنبال خواهد داشت. بررسی بحران عراق و لبنان و تلاش برای حل این بحران‌ها پیش از آنکه بحران فلسطین حل شود، مانند آن است که کالسکه‌ای را جلوی اسب‌ها بگذاریم و انتظار داشته باشیم که این کالسکه حرکت کند! قضیه‌ی فلسطین هنوز در قلب تمام بحران‌های منطقه قرار دارد و عامل اصلی بسیاری از انفجارها، عملیات انتحاری، اصول‌گرایی و تندروی به شمار می‌رود.

اما موضوع عراق، بر اساس وضعیت سیاسی موجود در این کشور نوع بحران‌های عراق را می‌توان در دو حالت پیش‌بینی کرد. حالت اول آن است که یک نظام اوتوکراسی در عراق تشکیل شود و زمام امور این کشور به شخص معینی داده شود و حالت دوم تشکیل یک نظام دموکرات در عراق آن هم پس از تلاش‌های گسترده است تا نظامی که در آن قدرت به صورت عادلانه میان کردها، شیعه‌ها و سنی‌ها تقسیم می‌شود، شکل گیرد. به هر حال در حال حاضر آنچه که مهمتر از این موضوع است آن است که برای حل مقدماتی بحران‌های عراق باید زمام امور امنیتی این کشور را به عراقی‌ها داد تا بدین وسیله زمینه‌ی لازم جهت کاهش تعداد نیروهای خارجی در عراق فراهم شود.

در ادامه‌ی این مقاله آمده است: بسیاری از تحلیل‌گران و سیاستمداران بر سر موضوع اختلافات اهل تسنن و اهل تشیع در عراق مانور می‌دهند و این موضوع را به عنوان یک بحران بزرگ در عراق و در ورودی این کشور به بسیاری از بحران‌ها و جنگ‌های داخلی عنوان می‌سازند، در حالی که پیش از سال ۱۹۷۹ چنین موضوعی در عراق یعنی اختلافات شیعه و سنی مطرح نبود و رخ دادن برخی از تغییرات سیاسی در منطقه زمینه را برای مطرح شدن این موضوع فراهم ساخت. به هر حال به اعتقاد من این موضوع به آن صورتی که برخی از تحلیل‌گران و سیاستمداران در جهان و منطقه مانور می‌دهند، نیست و این بحران قابل معالجه است؛ زیرا در پایان امر هم اهل تشیع و هم اهل تسنن مسلمان هستند و در این ریشه یعنی مسلمان بودن مشترک هستند. واقعیت آن است که احساس به حاشیه کشیده شدن و خشم و انزجار حاکم در جهان اسلامی به صورت مشخص‌تری در میان طوایف شیعی و سنی عراق نمود پیدا کرده است و این موضوع خود در ایجاد بسیاری از بحران‌ها و درگیری‌ها جاری در عراق تأثیرگذار است.

مشرف در ادامه می‌نویسد: اما موضوع بعدی موضوع پاکستان و جنگ‌های لفظی و بحران‌های موجود با افغانستان است. بسیاری و در راس آن‌ها دولت حامد کرزی دولت پاکستان را متهم می‌کنند که در بروز بسیاری از بحران‌ها در افغانستان دست دارد. واقعیت آن است که این گونه اظهارات و سخنان کاملاً به دور از واقعیت و غیر متمرکز برای حل بحران کنونی افغانستان است. امروز افغانستان در مرحله‌ی بسیار خطرناکی قرار گرفته است و تمایل اکثریت پشتون‌ها برای عضویت در طالبان را می‌توان به عنوان بزرگترین خطر و بحران در افغانستان مطرح ساخت. به اعتقاد من آنچه که در حال حاضر بسیار مهم است، آن است که دولت کرزی به جای متمرکز شدن بر سر مسایل کم اهمیت‌تر بیشتر به فکر قطع هر گونه رابطه‌ی موجود میان پشتون‌ها و طالبان باشد و این همان کاری است که دولت پاکستان در جهت حل بسیاری از بحران‌های افغانستان به آن اقدام کرده است. دولت پاکستان تلاش کرده است که حداقل روابط پشتون‌های موجود در محدودی مرزی پاکستان و افغانستان را تحت کنترل کامل درآورد و مانع ارتباط مستقیم افراد این قبیله‌ها با گروه طالبان شود. واقعیت آن است که ما نیز خواستار شکست کامل طالبان هستیم و در

کنار هر کسی که در صدد تحقق چنین هدفی باشد خواهیم ایستاد؛ اما اگر برای تحقق این هدف تنها متوسل به راه کار نظامی شویم در نهایت تلاش‌هایی ما به شکست منتهی خواهد شد.

در ادامه آمده است: زمانی که می‌خواهیم با معضل و بحران طالبان برخورد کنیم باید از نظام و سیستم اطلاعاتی قوی برخوردار باشیم زیرا اعضای طالبان همان کسانی هستند که زمانی در افغانستان حاکم بوده‌اند و امروز نیز هیچ تفاوتی نکرده‌اند و برای شناخت اعضای آنها تنها می‌توان از افراد محلی استفاده کرد زیرا تنها این افراد هستند که اعضای طالبان را می‌توانند تشخیص دهند. پس باید اساس کار خود را جهت کشف و ضبط فعالیت‌های گروه طالبان بر عملکرد سریع، منظم و سازمان یافته متمرکز ساخت. داشتن سازمان اطلاعات قوی برای برخورد با طالبان و کشف و ضبط فعالیت آن‌ها امر ضروری و لازم است اما متأسفانه دولت کرزی در این زمینه ضعیف عمل کرده است و همکاری‌های لازم با دولت پاکستان را انجام نداده است. کرزی اطلاعاتی را در زمینه تماس‌های تلفونی و شماره‌های تلفونی برخی از افراد طالبان به من ارائه داده است که چند ماه از کشف این اطلاعات می‌گذرد و همان طوری که همه می‌دانند یک شماره تلفون عادی پس از گذشت سه ماه دیگر بی‌ارزش می‌شود چه برسد به شماره تلفون یک فرد غیر عادی.

من در آن زمان قاطعانه با کرزی برخورد کردم و به او گفتم لابد این همه منتظر ماندی که این دیدار انجام گیرد و طی آن این اطلاعات را به من بدهی که البته لازم است بگویم که تمامی این اطلاعاتی که کرزی به دولت پاکستان ارائه داده است بی‌فایده بوده‌اند و تمام آدرس‌هایی که به ما داده شد، متروکه بوده‌اند. مشرف در پایان این مقاله می‌آورد: در آخر لازم است بگویم بسیار تأسف بار است که کرزی معتقد است تمام مشکلات و بحران‌های افغانستان از جانب پاکستان است در حالی که ملامت هم چنان زنده است و گروه طالبان را در افغانستان اداره می‌کند. جالب آن است که ملامت در طول عمر خود پاکستان را ندیده است و پا در این کشور نگذاشته است. جا دارد اعلام کنم هر کسی که معتقد باشد منطقه‌ی کوئته مرکز اصلی فعالیت طالبان است اشتباه محض کرده است و نیروهای اطلاعاتی آمریکا (سیا) و پاکستان به صورت گسترده در این منطقه فعالیت دارند و خلاف این موضوع را به اثبات رسانده‌اند. به هر حال تمام شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهد که دلیل اصلی بحران‌های افغانستان، کشور پاکستان نیست بلکه مشکل اصلی پشتون‌ها هستند. شاید راه کار و راه حل این بحران ساخت دیواری حائل در محدودی مرزی دو کشور باشد همان کاری که هندوستان انجام داده است. این کشور یعنی هندوستان دیواری در طول مرزهایش با کشمیر ساخته است بنابراین این راه کار پیشنهادی عملی است و می‌توان در کاهش بسیاری از نگرانی‌های موجود تأثیرگذار باشد.

نشست سه جانبه آمریکا ، افغانستان و پاکستان



من اگر دیوانه ام
با زندگی بیگانه ام
مستم اگر یا گیج و سرگردان و مدهوشم
اگر بی صاحب و بی چیز و ناراحت
خراب اندر خراب و خانه بر دوشم
اگر فریاد منطق هیچ تأثیری ندارد
در دل تاریک و گنگ و لال و صاحب مرده ی گوشم
به مرگ مادرم : مردم
شما ای مردم عادی
که من احساس انسانی خود را

بر سرشک ساده ی رنج فلاکت بارتان
بی شبهه مدیونم
میان موج وحشتناکی از بیداد این دنیا
در اعماق دل آغشته با خونم
هزار درد دارم
درد دارم. (کارو)

نشست سه جانبه آمریکا، افغانستان و پاکستان که برای رفع سوء تفاهات میان دو همسایه افغانستان و پاکستان با میزبانی آمریکا برگزار شده بود بدون هیچ نتیجه ای پایان یافت. هرچند جرج بوش رییس جمهور آمریکا گفت که از طرفین خواسته است تا جنگ لفظی را کنار بگذارند و به آمریکا در مبارزه با آن چه تهدید مشترک تروریست‌ها خواند، کمک کنند. اما برخورد سرد روسای جمهوری افغانستان و پاکستان نشان از ادامه خصومت این دو رییس جمهور را با یکدیگر بنمایش گذاشت. در این دیدار، همچنین دیک چنی معاون رییس‌جمهور، کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا و سفرای این کشور در افغانستان و پاکستان حضور داشتند. گزارشهای متفرقه نیز حاکیست که، حامد کرزی و پرویز مشرف، قبل از آغاز مذاکرات با جورج دبلیو بوش، با هم در یک مهمانی شرکت کردند، اما هیچ نشانه ای از پایان خصومت میان آنها دیده نمی شد. مشرف در این مذاکرات گفت که رهبر القاعده در افغانستان است، اما کرزی گفت که اسامه بن لادن در پاکستان به سر می برد. علاوه بر این کرزی پاکستانی‌ها را متهم کرد که طالبان را در خاک خود اجازه تجدید قوا داده است و آنها از مناطق سرحدی بر مناطق شرقی افغانستان حمله می کنند. اما جانب پاکستانی گفت که خشونت‌ها در افغانستان ریشه داخلی دارد. جورج بوش، در این مذاکرات با روسای جمهور افغانستان و پاکستان، گفت: تهدیدهایی که از ناحیه تروریسم متوجه این دو کشور است را درک می کند و علاقه مند است تا بداند، آمریکا چگونه می تواند به این کشورها کمک کند. رییس جمهوری آمریکا در حالیکه رهبران این دو کشور همسایه وی را همراهی می کردند در گفتگوی کوتاهی با خبرنگاران نیز شرکت کرد. وی در حالیکه در میان کرزی و مشرف ایستاده بود بر لزوم همکاری دو کشور تاکید کرد و افزود این همکاری لازم است تا مردم افغانستان و پاکستان آینده ای امیدبخش داشته باشند. در ماه های اخیر مقامات افغانستان و پاکستان، از جمله رییسان جمهوری دو کشور، اظهارات تندی در باره توانایی و تمایل دیگری به مقابله موثر با تروریسم ابراز داشته اند. دعوت به مهمانی شام، که از آن با عنوان ضیافت افطار یاد شد، به منزله تلاشی از سوی بوش برای رفع کدورت بین دو طرف بوده است.

گرچه مراسم افطاری یا دعوت شام جرج بوش رییس جمهور آمریکا به منظور نشان دادن آشتی و همدلی روسای جمهوری افغانستان و پاکستان برگزار شده بود اما کرزی و مشرف با یکدیگر دست ندادند. این موضوع نشان از عدم رضایت دو طرف از یکدیگر و یا تأثیر جلسات برو طرفین است. هرچند جرج بوش اظهار داشته است که برای هر دو رییس جمهور تاکید کرده است که مناقشات و مشاجرات لفظی شان را کنار گذاشته و مبارزه با تروریسم بیاندیشند اما ظاهراً این گفتگوها دامنه اختلافات این دو کشور را وسیع تر نموده هر دو رییس جمهور را برای اتهام بیشتر به یکدیگر مصمم تر نموده است.

ناظران می گویند که در چنین شرایطی دولت آمریکا مجادله لفظی رهبران افغانستان و پاکستان را مانعی در همکاری موثرتر منطقه ای علیه تروریسم می داند. نیروهای ائتلاف بین المللی در افغانستان می گویند پس از امضای توافقنامه میان حکومت پاکستان و طالبان، خشونت‌ها در مناطقی از افغانستان که متصل به وزیرستان هست، تا سه برابر افزایش یافته است.

جان پارادیس، سخنگوی این نیروها در یک کنفرانس خبری گفت که فعالیت طالبان به ویژه در خوست و پکتیکا که در نزدیک وزیرستان موقعیت دارد، بیشتر شده و این موضوعی است که به گفته او جای پنهانکاری ندارد. این اظهارات در حقیقت تأییدی بر سخنان یک مقام ارشد نظامی آمریکا است که گفت توافق حکومت پاکستان با طالبان، احتمالاً فرصت خوبی به دست طالبان داده تا حملات خود را در افغانستان شدت بخشند. حکومت افغانستان از قبل در مورد امضای این توافقنامه ابراز نگرانی کرده و این بحث هم مطرح است که مقامات آمریکا و بریتانیا نیز در این مورد به رییس جمهور پاکستان در پشت پرده فشار وارد کرده اند.

در اوایل ماه سپتامبر، حکومت پاکستان از امضای توافقنامه ای با طالبان در وزیرستان خبر داد و گفت که هدف از این کار پایان دادن به سالها نا آرامی در وزیرستان شمالی است.

این توافقنامه هر دو جانب را مکلف به در نظر داشتن و رعایت تعهداتی می کند، از جمله اینکه افراد مسلح قبیله ای به تاسیسات دولتی نیروهای امنیتی و ارتش حمله نکنند و همچنین در صورت لزوم با نماینده سیاسی دولت در مناطق قبایلی مفاهمه کنند و نیروهای دولتی نیز به سنتهای قبایلی احترام بگذارند. عدم حمله به نیروهای ائتلاف و خودداری از عبور از مرز نیز دیگر ماده شامل در این توافقنامه است.

با این حال، شک و تردیدهای در مورد تطبیق درست و همه جانبه مواد این توافق مطرح است و این شک و تردیدها به ویژه زمانی اوج گرفت که حداقل هفت جسد از افرادی که در نتیجه حملات نیروهای افغانستان و ائتلاف در خوست و پکتیکا کشته شده بودند، به منطقه وزیرستان منتقل شدند. بیشتر به این باور هستند که جنگجویان درگیر با ارتش پاکستان در وزیرستان، حالا به هدف ادامه جنگ، وارد افغانستان می شوند. به نوشته روزنامه پاکستانی «داون»، پرویز مشرف طی مصاحبه ای گفت: به من گزارش‌هایی رسیده مبنی بر این که برخی مقامات بازنشسته یا ناراضی که در خلال سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ در سازمان اطلاعات پاکستان فعالیت می‌کرده‌اند، احتمالاً با برخی عناصر طالبان همکاری می‌کنند. مشرف این مصاحبه را هفته قبل هنگامی که در آمریکا به سر می‌برد، با شبکه تلویزیونی «ان بی سی» انجام داد که از این شبکه پخش شد.

با وجود این، مشرف این اتهام را که سازمان اطلاعات پاکستان در حال حاضر نیز به همدستی با طالبان می‌پردازد، رد کرد. مشرف در پاسخ به سؤالی درباره جنگ عراق گفت: آمریکا نباید در حال حاضر این کشور را ترک کند. این در حالی است که پیشتر وی گفته بود: جنگ عراق یک اشتباه بوده و جهان را ناامن‌تر کرده است. مشرف درباره اسامه بن لادن گفت:

اگر رهبر القاعده در داخل پاکستان دستگیر شده بود، افراط‌گرایان در این کشور فعالتر می‌شدند. وی تاکید کرد که اسامه بن لادن تهدیدی برای دولت وی نیست و مردم پاکستان از او حمایت می‌کنند. رئیس‌جمهور پاکستان در این مصاحبه بار دیگر از حامد کرزی انتقاد کرد و گفت: بهتر است وی با دلیل و مدرک ادعا کند که بن لادن در پاکستان مخفی شده است. پرویز مشرف رئیس‌جمهور پاکستان این اتهام را رد کرد که سرویس‌های امنیتی کشورش (ISI) به طور غیرمستقیم طالبان و القاعده را تقویت کرده است. در سندی که توسط یک مأمور امنیتی بریتانیایی تهیه شده آمده است که پاکستان در آستانه آشوب است. در سند وزارت دفاع بریتانیا آمده است که سازمان امنیت پاکستان (ISI) با حمایت از احزاب مذهبی افراطی کشور به طور غیرمستقیم به تروریسم یاری می‌رساند. به گفته یک سخنگوی وزارت دفاع بریتانیا مندرجات این سند به هیچوجه بازتاب دیدگاه وزارت دفاع و دولت بریتانیا نیست.

او گفت که از همکاری کشور در نبرد با تروریسم رضایت کامل دارد. به گفته او هم در سطح اطلاعاتی و هم در زمینه عملیاتی هماهنگی کامل وجود دارد. او با این نظر که سازمان اطلاعات پاکستان باید منحل شود، به شدت مخالفت کرد. او گفت: من با این نظر به شدت مخالف هستم. کسی حق ندارد راجع به انحلال این سازمان حرف بزند. مشرف گفت: سازمان امنیت پاکستان نیروی مجهزی است که کمر القاعده را شکسته است. به خاطر فعالیت شایسته مأموران امنیتی ماست که ۶۸۰ نفر دستگیر شده‌اند. دولت افغانستان، مناطق مرزی پاکستان را پشت جبهه اصلی نیروهای وابسته به طالبان می‌داند. رئیس‌جمهور پاکستان اتهامات حامد کرزی را رد کرد که ارتش پاکستان در جلوگیری از ورود نیروهای افراطی به خاک افغانستان تلاش کافی انجام نمی‌دهد. او گفت، کرزی حتی نمی‌تواند از دفتر کار خود بیرون برود. گفته می‌شود سندی که علیه فعالیت‌های سازمان امنیت پاکستان تدوین شده را شخصی با پیشینه نظامی وابسته به سرویس اطلاعاتی بریتانیا تنظیم کرده است. در سند آمده است که جنگ عراق زمینه مناسبی به دست عناصر افراطی داد تا برای عملیات خود در سراسر جهان اسلام سربازگیری کنند.

کرزی و مشرف



فریاد بکش، که زندگی رفت به گور
بهتر شنود، ندای تاریخ ز دور
دیدم که ز بیکران، دردی خاموش
کای ژنده بتن، مردی کاشانه به دوش
در دامن این تیره شب مرده پرست

گفتم که سکوت ...! از چه رو لالی و کور؟
گفتا که خموش! تا که زندانی زور
بستم ز سخن لب، و فرا دادم گوش
فریاد زمان، برمیده در قلب سروش
بس بود هر آنچه زور بی مسلک پست

با فقر سیاه.... طفل سرمایه ی مست
دل زنده کنیید تا بمیرد ناکام
برسر نکشد ، خزیده از بام به بام
نابود کنیید . یاس را در دل خویش
محکوم به مرگ جاودانی است ... بلی

قلب نفس بیخس تان ، کشت ... شکست
این نظم سیاه و ... فقر در ظلمت شام
خون دل پا برهنه گان ، جام به جام
کاین ظلمت دردگستر ، زار پریش
شب خاک بسر زند ، چو روز آید پیش . (کارو)

هرگاه مساعی ما برای ختم تروریزم در افغانستان نتیجه ندهد ماراههای دیگر را جستجو خواهیم کرد. کرزی با وجود آنکه نتایج مذاکرات سه جانبه میان روسای جمهور افغانستان ، امریکا و پاکستان را مثبت ارزیابی کرد گفت : هرگاه مساعی ما برای ختم تروریزم در افغانستان نتیجه ندهد ماراههای دیگر را جستجو خواهیم کرد. حامدکرزی که بعداز انجام یک سفر به امریکا و کانادا به وطن برگشته است نتایج مذاکراتش را با مقامات امریکایی ، کانادایی و رئیس جمهور پاکستان باز گونمود.

وی گفت که دراین سفر سه مرحله یی ما در سازمان ملل متحد با مسولین ادارات مختلف ان سازمان روی موضوعات مختلف و به صورت خاص روی رهایی از شرتروریزم مذاکراتی را انجام دادیم و در مباحثات اجلاس عمومی سازمان ملل متحد شرکت نمودیم . در سفر به کانادا با صدراعظم و سایر مقامات عالی رتبه انکشور مذاکراتی صورت گرفت و من به نماینده گی از مردم افغانستان از کمک های دولت انکشور با مردم افغانستان و قربانی که مردم کانادا در راه مبارزه علیه تروریزم داده اند اظهار سپاس کردم و با ان خانواده های کانادایی که عزیزان شان را درجنگ با تروریزم درافغانستان از دست داده اند اظهار همدردی کردم . کرزی اضافه کرد هدف از سفر ما به امریکا این بود تا به جهان بفهمانم تا زمانیکه در منطقه پناهگاه تروریزم و منابع تمویل ان از بین نرود و تازمانیکه دراین منطقه وسایل تروریزم نابود نشود و تازمانیکه عوامل افراطیت و به صورت خاص ان مدارس که ظاهررا " نام مدرسه را دارند مگر درحقیقت دران درس افراطیت و درس دشمنی با اسلام و جهان داده میشود و عناصر دشمن امن ، صلح و ثبات درافغانستان و جهان در انجا تربیه میشوند ازبین نرود صلح و ثبات در منطقه و جهان حاکم نمیشود وی گفت: ما این موضوع را در ملاقات ها ، کنفرانس ها و سایر مجالس مطرح نمودیم .

موصوف درباره مجلس یا ملاقات سه جانبه که میان روسای جمهور افغانستان ، امریکا و پاکستان به ابتکار رئیس جمهور بوش دایر شد گفت : ما دراین ملاقات به این نتیجه رسیدیم که مبارزه علیه تروریزم و افراط گرایی در پاکستان ، افغانستان و منطقه با شدت ان ادامه پیدا نماید . به این نتیجه رسیدیم که مبارزه علیه تروریزم و افراط گرایی در پاکستان ، افغانستان و منطقه با شدت ان ادامه پیدا نماید .

ازطرف دیگر بیشتر از سی سال میشود که جامعه مدنی در منطقه با تهدید مواجه است و عملاً در مقابل جامعه مدنی در منطقه فعالیت ادامه دارد تا رهبران اقوام ، اشخاص روشن فکر و منور ضعیف شوند و در عوض عناصر افراطی و اتانیکه طرفدار مفکوره تشدد اند رشد نمایند فیصله شد تا جامعه مدنی تقویه شود، پیشنهاد افغانستان دراین مجلس که ازسوی روسای جمهور امریکا و پاکستان پذیرفته شد این بود تا در دو طرف خط دیورند شورای های مشورتی به اشتراک سران اقوام ، روشنفکران و اهل خیره ایجاد گردد تا مشکلات را بررسی نمایند و برای ان راه حل پیدا نمایند به این ترتیب رئیس جمهور پاکستان درجلسه این طرف سرحد و من در جلسه مشورتی ان طرف خط دیورند شرکت خواهیم نمود.

کرزی با وجود آنکه زمان و وقت مشخص ایجاد همچو شورا را بیان نکرد مگر گفت : در شورای که دراین طرف خط دیورند ترتیب میشود سران اقوام از تمام افغانستان دران شرکت خواهند داشت کرزی با تاکید گفت : که ایجاد همچو شورا جامعه مدنی را در هر دو طرف خط تقویت خواهد نمود . آرزوی افغانستان تقویه صلح و ثبات در منطقه است ما در همه مجالس موقف خود را اظهار کردیم.

کرزی گفت : هرگاه کوشش های ما به نتیجه نه رسد دران صورت ماراههای دیگری را جستجو میکنیم . لیکن رئیس جمهور این راهها را واضح نساخته گفت : که ما ان را مرحله وار برای مردم خود بیان خواهیم کرد . کرزی درباره امضاء موافقتنامه میان حکومت پاکستان و طالبان در وزیرستان گفت: ما منتظر نتیجه این موافقتنامه هستیم این موافقتنامه تاکنون برای افغانستان کدام نتیجه خوب نداده است ما منتظر هستیم تا نتایج ان در آینده چگونه خواهد بود. رئیس جمهور مذاکرات و اشنگتن را یک مذاکره جدی خواند که بردوام مبارزه علیه تروریزم و افراط گرایی تاکید شد . کرزی به ادرس دشمنان مردم گفت: که انها باید بدانند که افغانستان به گذشته خود نخواهد گشت با ترور و کشتن افغانستان تسلیم و کم زور نمی شود.

ادامه دارد